

مجموعه

بستان نیاز

وگلاستان راز از انشائات صفوة اولاد اجماد
حضرت رسول یثرب و حجاز (ص) حضرت
مستطاب علامه الفقهاء العظام آیه الله تعالی علی
الانام سیدنا و مولانا

السیر محمد کاظم الطباطبائی

تمنا الله بطول بقائه

(مطبعة دارالسلام بغداد)

(سنة ۱۳۳۷ هجره)



بنیاد محقق طباطبائی



**THE ISLAMIC
COMMUNITY**

P.O. Box 53398

CHICAGO, IL 60653 U.S.A

چاپ اول ۱۳۳۷ھ

چاپ دوم ۱۴۰۳ھ

مجموعه

بستان نیاز

وگلستان راز از انشائات صفوه اولاد اجماد
حضرت رسول ینب و حجاز (ص) حضرت
مستطاب علامه الفقهاء العظام آبه الله تعالی علی
الانام سیدنا و مولانا

السید محمد کاظم الطباطبائی

متعنا الله بطول بقائه

(مطبعة دارالسلام بغداد)

(سنة ۱۳۳۷ هجرية)



**THE ISLAMIC
COMMUNITY**

P.O. Box 53398

CHICAGO, IL 60653 U.S.A



کاظمی تا کی بختاب شفتی

فکر خود کن تا که داری مهلتی

کاظمی عمرت بدر شد در خیال

شرم بادت از خدای لایزال

کاظمی بر خیز و فکر راه کن

توشه از بهر خود همراه کن

کاظمی از بختودی سوی خود آی

خورده خورده رو بکن سوی خدای

لَكَ الْحَمْدُ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . وَتِلْكَ
 الشُّكْرُ يَا مَنْ هُوَ فِي شَايَةِ قَرْبِهِ بِمِيدُ . رَبِّ ارْشُدْنِي
 إِلَى طَرِيقِ مَعْرِفَتِكَ . وَاللَّهُ مَنِي حَبِيبٌ مَحَبَّتِكَ . وَأَذِقْنِي
 حَلَاوَةَ ذِكْرِكَ . وَوَفِّقْنِي لِحَمْدِكَ وَتَشْكُرِكَ .

المهی تو شاهی و ما بنده ایم
 بشاهی تو جمله نازنده ایم
 تو پروردگار و همه بنده ات
 تو فیاضی و جمله شرمنده ات
 ز فیض وجودت وجود همه
 ز تو گشته پیدا نمود همه
 ز هستی نشانی ندارد جهان
 بنور تو گردیده عالم عیان
 اگر لحه بازداری نظر
 نماید برای دو عالم اثر

گسسته شود رشته ممکنات

کند عود سوی عدم کاینات

الهی الهی فقیر تو ام

بهر جاروم دستگیر تو ام

نباشد مرا از تو راه گریز

ندارم ز حکم تو جای ستیز

الهی امیدم بدرگاه تبت

که سازی خدایا تو کارم درست

بجنت مرا گرداری عطاست

بدوزخ گرم میفرستی سزاست

کسی سر نه پیچد ز فرمان تو

همه واله و مست و حیران تو

الهی ای کریم متعال . وای خلاق بیمثال . وای

قدیم لایزال . زبچه زبان شنایت گویم . وچه گونه

طریق شکر و سپاست پویم یا من تحیر فی ذاته سواه .



تَبَارَكَتَ وَتَعَالَيْتَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ . تَقَدَّسَتْ
أَسْمَائُكَ وَجَلَّ ثَنَائُكَ وَعَظُمَتْ نِعْمَاتُكَ . وَلَا تُحْصَى
آلَائُكَ . .

ایکه وجودت همه فضل است وجود

گرتو نبودی نبودی هیچ بود

الهی نعمت بشمار . والایت افزون از انحصار
خرد بر احصای یکی از هزاران غیر قادر و زبان
اثر بیان اندکی از بسیاران قاصر است بجز اعتراف
بمعجز و ناتوانی چاره نه . و بغير از اقرار بجهل و نادانی
راهی نیست

شر منده از اینم که ندانم چه بگویم

از رده از انم که چه را هیچ ندانم

الهی بستایشت مراراهی نیست و بطریق در و دت
مرا اگاهی نه . هر چه گویم نقص تست بهتر آنکه بگویم
مَا عَرَفْنَاكَ حَقًّا مَعْرِفَتِكَ عَجَزَ الْوَاصِفُونَ عَنْ صِفَتِكَ

الهی آنچه کلمات کنیم که چنانی به چنانی . بلکه همانی
 که خود بهمانی . انت کما اثبت علی نفسک لا اخصی
 ذمائمک یا ذالجدید والکبریاء والفقیر والبهائم
 الهی دیک رحمتت در جوش . و در یای احسانت در خروش
 است الهی خوان انعامت کسندده . و هر مخلوقی زان
 فیضی برده و بقدر قابلیت و استعداد خرد دازان خورده
 فلت الحمد . یا الهی بلا غایة و انت الشکر من غیر نهایت
 الهی ابراب فیضی بر روی خامن و عام گشادی .
 و قسمت مر ذرها از ذرات مخلوقات را در ظرف
 قابلیتش نهادی . و از مهانه مخلوقات انسان را
 تشریف خدمت دادی . - پاس بی قباس تو را
 مزااست . و شاکر بی اندازه تو را رواست الهی اگر
 چه این بنده غاصی بشرفندت از کثرت حمای
 و قابل هیچ گونه احسان و اکرامی . و لاق هیچ
 نوع افضال و اندامی نیست و اکرام تو بی نهایت .



ولعلف توبی غایت است چه شود اگر قابلیت کرم
 نمائی . را تعداد فیوضات رحمت فرمایش الهی
 چگام بکاروم که راجویم . و از خود با که باگویم .
 تا بجای راهی . و نه ملجا و پناهی . و نه غیر از نو پناه راهی
 الهی و توبی و زجانی بجز تونست مرار راهی بچپانی
 چه میشود درین ظلمت شب و تنهایی . نظر رحمتی
 بن نشان الهی پس ترین بنده از پندگفت . حقیر
 تر شر بنده از شر مطلق کانت . بانهایت عجز و زاوی
 و ذات و خاری . حلاله کو بیجاپ حسانان و امیدوار
 عطف و امتنان است . اگر چه بنده لیم است
 اما بدر خانه کرم است . و کو عبدیست عسریق
 عصیان . ولی پروردگارش خدا را ندیست رحمن
 الهی بنده هم لاهی . و شر مملوده هستم راهی
 رویم بدن - یاهی . حالم بدین تباهی . بحق روح
 و الت پناهی . گدگامی . برین بکن نگامی

يارب چه شود كه يك نگاهي

بر من فكني تو نگاه گاهي

الهي احوالم چنانست كه ميداني . و اعمالم چنين
 است كه مي بيني . افهام زشت و زبون . كردارم
 ناپسند و اوژگون . ولي بر كرم تست اعتماد .
 و با لطف تست استناد الهي اگر چه بر در كهت
 روئي نهادم ولي مرا بخشاي بحق اشرف اولاد
 آدم الهي از تو شر مسارم . و هيچ روئي بدر
 كهت ندارم . بنده حقير و ذليل و خوارم . لکن
 بر رحمت اميد وارم الها . ملكا . محبوبا پادشاهها مرا
 بخود و امگنذار . بلکه بر رضا و بندگي خود بدار
 الهي بر رحمت اميد وارم . و از معاصي خود شر
 مسارم . گناهانم بريز . ابرويم صريز الهي از تو
 بتو پناه ميبرم . و خود را بتومي سپارم . تو خود
 داني و كرمت . . . كردن بفرمانت نهادم . و خود را

بتو دادم الهی چه شود پر این مسکین فقیر و حقیر
 ترحمی فرمائی . و از غضب خود دور نمائی الهی
 ای پرورگار عزیز . نه پای گریز دارم . و نه زبان
 ستیز الهی بجز تو ندارم پناهی . و سوی احدی
 مرا نیست راهی خودت برحالم . مطلع و آگاهی الهی
 عاجزم در مانده . ام عاصم شرمنده ام . چاکرم
 تازنده ام الهی اگر من مقصرم تو کریمی . و اگر
 من مذنبم تو رحیمی . و اگر من حقیرم تو خداوند
 عظیمی الهی تو خداوند پی نیازی چه شود گر مرا
 بنوازشی بنوازی الهی ای قدیم . و ای رب رحیم .
 و ای حکیم علیم . و ای بینای خیر . و ای دانای
 بصیر . و ای توانای قدیر . تو عالم السر و الخفیانی .
 تو خداوند معطی المسئلاتی . روی - و آل بدرگاه
 تو بیزوال کرده و حاجات خود ابدر کرمت آورده
 ام الهی برتست اعتماد و بتو است اعتماد . تمنی

انکه از دو زخم ازاد • و بوصول برضراهم د!شاد
 فرمائی الٰهی رَبِّی سَبِّدِی اَنْتَ مَوْلَاىَ وَ مَوَدِّدِی
 وَ اَنْتَ مَسْنَدِی وَ شَبِّدِی الٰهی ای کردگار غفار • وای
 پروردگار مختار • وای افریننده هفت و چهار •
 جمیع حاجاتم برار • و براء تو فایم بدار الٰهی من
 جنینم که می بینی • و تو چنانی که میدان • لا اگر من
 همینم • که عاج زم و مسکنم • تو همان که قادر
 و توانای الٰهی با کردار زشتم • طالب بهشتم •
 با نکه تخمی نکشتم • و دانه نهشتم • بجز از که حب
 تو را بدل سرشتم الٰهی اگر چه پستم • زلی منسوب
 بتو هستم (بند، تو هستم) و دل بر حمت تو بسته •
 در انتظار کرم نشستم الٰهی اگر نا قابلم • بدر
 گاه تو سائلم • و اگر بی حاصلم بقتصیر و قصور خود
 قائم • و اگر جاہلم بتو عاقل • و از غیر تو باره منزل
 و زایلم • و هر چه هستم فقیر و عاقلم • اگر ترحمی

فرمانی رواست . و اگر منع نمائی بجاست . در درین
 باب چور و چرا گفتن خطاست . امر دست تو
 و جمیع مطالب پای بعت تست . بِيَدِكَ أَرْمَى الْأُمُورِ
 وَمَجَارِيهَا وَأَنْتَ مَالِكُ مَلِكٍ وَقَابِ الْأُمَمِ وَبَارِيهَا وَبِيَدِكَ
 مَلَكَوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْكَ مَرْجِعُ الْأُمُورِ وَأَنْتَ
 عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الهی تمام من عجز و قصور . و در
 سرشت من ضعیف و فقیر است . و ذات تو تمام
 قدرت . و در غایت قوت . و در نهایت عظمت
 و شوکت است الهی حقیقه کوب باب گرهت . گدای
 در خانه و حرمت حرمت حاجت دارد و بیچار
 از این درگاه جانی سراغ نداشت . و پیه بسته تخم امید
 در مزرع دل مکاران . و نقش مطوب بر صفحه
 خاطر بیکاران . تودانی و رحمت بی نهایت الهی
 بحق ذات بگانه ات . و بقی صفات فرزانه ات .
 نویدم مکن . بکارم . چکنم چاره از که جویم .

راز دل با که بگویم . ورد دل بکه اظهار کنم
 لَا أَفْرَعُ إِلَّا بِابِكَ وَلَا أَطْلُبُ إِلَّا جَنَابَكَ إِنَّ أُعْطِيتَ
 شَكَرْتِ وَإِنْ مَنَعْتَ صَبَرْتُ لَكِنِ يَا رَبِّي مَا أَنَا وَمَا
 خَطَرِي دَبْنِي بِفَضْلِكَ . . وَلَا تُعَامِنِي بِعَدْلِكَ الْهِي
 در چاه طبع محبوس بنظر رحمت تو محروسم و از
 خود و غیر تو مایوس و بتو مایوسم الْهِي ای مونس
 بیکسان . وای فریادرس درماندگان . وای چاره
 بیچارگان الْهِي از خود بسوی تو میگریزم . و از تو
 بتو پناه میبرم . و از سوء حال . و اختلال احوال .
 و تفریق بال . و کثرت آمال . بسوی تو شکایت
 میکنم ای خداوند ذوالجلال . وای کردگار لایزال .
 بحق محمد و آل . علیهم صلواتک الی یوم الممّال . در
 همین ساعت و همین حال . از کرم عمیم خودت
 شمیمی بپشام دل برسان . و شمه از فیض جود
 خود را شاملم فرما إِلَهِي لَكَ الْغِنَى وَلِي الْفَقْرُ الْهِي در

خود بجز عجز و بیجاری . و ناتوانی و شرمندی .
 نمینم و در تو بغیر از غنای مین جمیع الجهات
 و توانائی مشاهده نمیکم الهی ببدی من مرا مین
 الهی چکنم کجا روم در مانده ام . ناتوانم . ذلیم .
 عاجزم . حقیرم . فقیرم . سراپا قصور و تقصیرم .
 بی تدبیرم . نه کسی که دامنش بگیرم . نه راه گریز
 که پیش گیرم . بحق خودت دست گیرم . الهی ای
 طیب دردها! وای حیب قلوب مردها! الهی در
 سر شتم عجز و ناتوانی . و سر نوشتم فقر ذاتی
 و پریشانی است . چنانکه بحقیقت خودت میدانی .
 نه حاجتی بذکر و بیانی . ایگر مرا بخود و اگذاری
 تودانی . و اگر ترحمی فرمائی معدن کرم و احسان
 الهی از من همه عصیان و خطاست . لکن اگر
 بیامرزی جود و عطاست . و از تو رواست
 ای دوی دردی درمان ما

مرهمی نه از کرم بر جان ما
 الهی امورم در هم . و صبرم کم . و دلم پر از غم است .
 أي فارج الهوم رأي كاشف الغموم ای گشاینده
 کارها . وای نماینده راهها گشایشی نما . در وقتی
 مرحمت فرما

ایکه اندر دست تو امل ما
 روشن اندر پیش تو احوال ما
 کرده ای امل ما از جود تست . ورنه گر مانع شوی
 ز اعمال ما

گر عطا ای تو بقدر کار ما
 (گر عطایت بد بقدر کار ما بد)
 فاش گویم پس پدا بر حال ما
 الهی تاندهی دست نسیرم . چرا که بغیر از ابزار
 نیست تدبیر . بجز زده گاه . نودر گاهی . و - وای
 تو راهی ندار . الهی رو بدر کت نهادم . و در خدمت

ستاده دل بت و با هم . و از یاد تو خادم . از کرم
 بکن آزادم . بحق اشرف اولاد آدم الهی ز پر تو
 جودت و جودم دادی . ز لطف شامات کاملم کردی .
 و از احسانت همیم کرمی از امتحانات دستم بگیر
 الهی اکسر از نادانی گاهی زیر تو را به بینم . دم
 بدوی تو است

گوچه شود چشم مهر در گذار
 دل نبود جز بت و امید وار
 درد لم تهورد خیالی غیر دوست
 ره ندارد دیکری انجا که وست
 در شفاف قلب ذکرش کائنات
 یاد از جا کرده اندر رگ و پوست
 ذکر از باشد شفای دردها
 غیر درد او چه درد ارنکوت
 دیده ظاهر همه جانگردد

دیده دل کشته تو را پرده دار
 الهی گاهی بنحیث خود گمان میکنم که مطلب یافتن
 و حاجت گرفتن از تو سهل است چون نیک نظر
 میکنم در خود هیچ جهت استحقاق مشاهده
 نمیکنم نزدیک است که مایوس بشوم الهی چون
 رحمت تو را می بینم امید وار و چون عدم استعداد
 خود را می بینم شرمسار میشوم الهی مرا
 استحقاق نباید چون این مطلب در حیز امکان نباید
 زیرا که عبد ذلیل کی مستحق مطالبی از رب جلیل
 شود و لکن تو را عطاء بانا شایستگی باید تا انسداد
 باب لطف لازم نباید الهی بتو تذلل میکنم ان
 نوع که مطلوب تست و تضرع مینمایم انسان که
 محبوب تست الهی کیفیت طلب را نمیدانم مرا تعلیم
 فرما الهی یا دفع مرض فرما یا اعطاء غرض الهی
 یا بخواه که نخواهم یا بده آنچه می خواهم الهی



یابساز کارم • و بده آنچه امید وارم یا توفیق ده
 تا دست از مطلوب خواهش بردارم الهی یا برار
 کام یا بکن از اتم الهی اگر من از کثرت تقصیر
 و قصورم از تو دورم تو بمن نزدیک • چه خداوند بی
 همتا و شریکی این هم نعمتی از نعمتهای بی همتای تو
 است فَلَيْكَ الْحَمْدُ يَا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ •
 وَيَا مَنْ دُوَّ فِي كَمَالِ قُرْبِهِ مِنْ عِبَادِهِ بَعِيدٌ • الهی
 یا قوی و یا عزیز ابرویم مریز • و گناهانم بریز •
 که ندارم پای گریز • و نه زبان ستیز الهی ای رب
 قدیم • و ای مخلوق حکیم • تو را بحق خودت قسم
 میدهم • بر این ضعیف ناتوان و اعجز عاجزان •
 و افقر فقیران • و مقصرترین مقصران ترحم فرما
 الهی توفیق رفیقم کن تا براه تو آیم • و تو را باین
 نعمت عظمی ستایم الٰهیا ملکا مهبودا پادشاهای بنده
 نوازا پست ترین بنده از بندگانت با کمال شرمساری •

و عجز و زاری و ذلت و خاکساری • و ناتوانی
 و ناچاری • رو بدرگاه تو آورده • حلقه کوب
 باب احسان تو گشته • امیدش آنکه از روی کرم
 و بزرگواری • و بنده نوازی و پروردگاری • نظر
 رحمتی با او افکند • بانی سزاوار بزرگی و لایق
 خدائی و کردگاری تو است برسانی • و از خاک مذلتش
 برداشته از ورطه پستی برهانی • چنانچه صلاح
 میدانی الهی اگر من پستم تو بزرگی و اگر
 من ذلیل و عاجزم تو عزیز و قادری الهی
 أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَ شِدَّةٍ • يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ غَايَةٌ
 وَ مَدَّةٌ • وَ فِي كُلِّ مَا نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عِدَّةٌ إِلَهِي
 ای امید امید واران • وای پناه ضعیفان • و خاک
 ساران • بتو امید وارم • و پیوسته تخم رجاء در
 مزرع دل میکارم • و طمع رحمت بر لوح دل
 مینگارم • بحق خودت تا امیدم • کن •

بِأَمْنٍ لَا يَحْتَاجُ فِي إِيجَادِ مَا يَرِيدُ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى يَقُولَ
 كُنْ بَلْ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَقُولَ كُنْ يَكُنْ

الهی با خاطر خسته دلی بتوبسته دست امید از غیر
 توشسته . رشته طمع از ماعدا کسسته . و در
 انتظار رحمت نشسته ام . میدهی کریمی نمیدهی
 حکیمی میخوانی شا کرم میرانی صابرم اگر می
 بخشی مختاری غفاری و اگر نه خداوند قهاری
 الهی چشم امیدم بدرگاه تو باز . و دست طمع بسوی
 تو دراز . و روی نیاز بدرگاه تویی نیاز اینخداوند
 بی شریک و انباز . و ای پروردگار کار ساز بنده
 نواز بمقربان در گاهت این روسیاه را بنوازی
 بفراز . ای کریم متعال . و اینخلاق بی مثال . و ای
 قدیم لا یزال . بچه زبان ثنایت گویم . و بچه بیان
 طریق مدحت پویم .

تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَمْنٍ تَحْبِرُ فِي ذَاتِهِ سِوَاهُ أَنْتَ اللَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَسْبُحَانِكَ نَقَدَّسْتَ أَمَامَكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ
وَعَظُمَتْ نِعْمَاتُكَ وَلَا تَحْصِي الْآوْكَ

الهي اگرنه سزاوار رحمت تو سزاوار کرمی .
واگرنه لایق بخشش تو خداوند عالمی .

إِلَهِي بَعَدَتْ الْأُمَلُ وَكَثُرَتِ الْأَحْمَالُ وَالْأَثْقَالُ
وَقَضُرَتِ الْأَعْمَالُ وَسَاءَتِ الْأَقْوَالُ وَأُخِلَّتِ الْأَحْوَالُ
وَقَرُبَتِ الْأَجَالُ وَخَسِرَتِ الصَّفَقَةُ فِي الْحَالِ وَالْمَثَالِ
يَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْمُتَعَالُ وَيَا ذَا الْقُدْرَةِ وَالْجَلَالِ وَالْعِزَّةِ
وَالْكَمَالِ وَالْمَجْدِ وَالْجَمَالِ وَيَا ذَا الْعَطَاءِ وَالنَّوَالِ
يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ وَالْإِفْضَالِ وَيَا بَادِئًا بِالْإِحْسَانِ
وَالْإِجْمَالِ وَيَا مُعْطِيًا مِنْ غَيْرِ سُؤَالٍ وَجَوَادًا غَيْرِ
بِخَالٍ وَيَا حَيًّا بِلَا زَوَالٍ وَيَا قَيُّومًا بِلَا كِلَالٍ وَيَا مُنْعِمًا
بِلَا مَلَالٍ يَا رَبَّ الْوَهَادِ وَالْجِبَالِ يَا سَيِّدِي وَسَيِّدِي
وَرَبِّي وَمَوْبِدِي أَرْجُوكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي إِلَهِي وَإِنْ كَانَ

قَدْ أَخْرَسَتْ ذُنُوبِي لِسَانِي عَنِ السُّؤَالِ وَبَاعَدَتْني عَنِ
 دَارِ الْوِصَالِ وَلَمْ يَبْقَ لِي مِنْ كَثْرَةِ الْعَاصِي وَجْهٌ
 لِلْحَقَالِ وَغَمَّرَتْنِي فِي لَجْجِ الْغِي وَالضَّلَالِ وَلَا أَسْتَحِقُّ
 بَعْدَ ذَلِكَ لِلْعَطَاءِ وَالنَّوَالِ وَالْإِنْعَامِ وَالْإِفْضَالِ
 لَكِنَّكَ جَلْتَ قَدْرَتَكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ شَأْنُكَ
 الْإِحْسَانُ مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقٍ . وَفَتَحْتَ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ
 مِنْ غَيْرِ إِغْلَاقٍ وَالْإِبْتِدَاءَ بِالْإِكْرَامِ وَالْإِشْفَاقِ .
 وَالْعَفْوَ وَالْإِعْتِقَاقِ . فَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا بِلَا نِهَآيَةٍ .
 وَلَكَ الشُّكْرُ شُكْرًا بِبَلَاغِيَةٍ . وَلَكَ الْمَنَّةُ وَلَكَ الْعِزَّةُ
 وَلَكَ الْفَخْرُ وَالْبَهَاءُ . وَلَكَ الْمَجْدُ وَالسَّنَاءُ . وَلَكَ الْمَلِكُ
 وَالْمَلَكُوتُ . وَلَكَ الْقَهْرُ وَالْجَبْرُوتُ وَلَكَ الْعِزَّةُ
 وَالْعِظَمُوتُ . وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَأَنْتَ الرَّبُّ الْأَرْفَعُ
 الْأَسْنَى . وَأَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ
 قَدِيرٌ . وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْعَاجِزُ الْحَقِيرُ

أَفْقِيرَ الْمَسْكِينِ الْمَسْكِينِ الْبَائِسِ الْبَائِسِ فَمِثْلِكَ يَا إِلَهِي
يَلِيْقُ أَنْ يَرْحَمَ مِثْلِي فَاذْنِي فِي غَايَةِ الْفَقْرِ وَنَهَايَةِ الْوَعْفِ

وَأَعْجِزِ جَامِعٌ لِلْقَصُورَاتِ بِلَا غَايَاتٍ وَلَا نَهَايَاتٍ

مَنْ مَمَكَمِ وَذَاتِ مَنْ أَرْحَمِ سَرِشْتَه

بِرُوحِ وَجُودِ رَقْمِ نَقْصِ نَوْشْتَه

تَوَوَاجِبِي وَذَاتِ تَوَازِ عَيْبِ مَبْرَا

نَوَمِيدِ نَهْ أَنْ دَلِ كِه بَا مِيدِ تَوَكُشْتَه

الهی رشته بندگی در گردن افکنده . و از غیر

تو دل برکنده . و از همه جاوا مانده . رو

بشوا ورده تو ارا خوانده ام الهی بسوی توانا به

و عجز و لایق می نمایم ای موضع امیداران .

وای محل آرزوی آرزو داران . وای غم کسار

غمخواران . وای نوازنده نیاز مندان . بحق اسم

اعظمت تو را قسم میدهم مرا بنظر رحمت و اسعه

خود بنواز . و جمیع مهمات مرا بساز الهی ای

خداوند برحق . وای غنی مطلق . گدای در
 خانه تو ام . و حاجات خود را بنزد تو آورده ام
 اگر میفرمائی که مستحق احسان نیستم . از باب
 آنکه حاصلی ندارم عطای تو با مستحقان نیست وجود
 تو را حاجت بمحصل نه و اگر فرمائی که ناقابل زمام
 قابلیت بدست تو است . اگر برانی خودت میدانی که
 چاره ندارم الهی هر چند مرا دور کنی باز امید
 کرم و رافت تو مرا میخواند

مصرع

گو یاد دل من از گل امید سرشته

الهی بنده ذلیل . بدرگاه تود خیم . گمراهم

تویی رب جلیم . تو طیب هر دردی و من سقیم
 و علیم الهی از من سؤال است و از تو نوال .
 و وظیفه من عرض حال است و شایسته تو اکرام
 و افضال . سزاوار بمن تدلل است . و زبنده تو
 تفضل و لایق من خاکساری . و ناله و زاریست .
 و از تو عطا و احسان و بزرگواری . از من

عبودیت و بندگی است و از تو خداوندی و نوازندگی الهی
 ای افریدگار بیچون . وای پروردگار درون و برون
 وای دانای ماکان و مایکون . ای کریم بخشنده .
 وای قدیم پاینده وای زنده نماینده . وای برارنده حاجات
 هر خواهنده الهی ذلیم و خارم عاجزم ناچارم حاجت مندم
 درد دارم سر یضم بیمارم . ناتوانم مختل است کارم . اگر چه
 عاصیم ولی شر مـارم . حقیرم لکن تویی خداوند
 کارم . فقیرم تو را دارم الهی ای سود سـودای
 عاشقان . وای سرمایه تجارت زاهدان . وای نور
 هویدای عارفان . وای سرور سینهای چاک . وای
 فرح بخش دلهای غمناک الهی در ماندگی خواهم
 اگر تو مونس بیگسانی . فقر مرا خوشتر اگر تو
 مدجاً فقیرانی . عجز مرا بهتر اگر تو ملاذ طاجزانی
 الهی ای قاضی الحاجات . ای منفس الکربات .
 ای معطی السؤالات . ای ولی الرغبات . ای

کافی المهمات . ای عالم الحقیقات . ای غنی بالذات .
 ای بی نیاز من جمیع الجبهات . چه شود باین حقیر
 قصیر بی تدبیر پر تقصیر مسکین مستکین در مانده
 و امانده شرمنده بد کردار بد رفتار که هیچ خیری
 بخود راه بردار نیست نگاهی کنی . ﴿ یا من یفعل ما یشاء
 ویعطی من یشاء و هو علی کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر ﴾
 الهی اگر مرا میسوزانی باتش محبت بسوزان نه
 باتش جهنمت . الهی بمهرت گرفتارم کن نه
 بقهرت ازار الهی به تیر غمت دلم را ریش و از یاد
 خودت مرا بی خویش گردان الهی من بخدائی
 تو راضیم . نمیدانم تو بیندگی من راضی هستی یا نه
 الهی مردم رات ازادی میخواستند کاظم سر خط
 بندگی الهی اگر همه بر فرازی و دلشادی میطلبند
 من فروتنی و شرمندگی الهی بهر نام نامیت گامی
 رواست و بهر اسم کرامیت دردی دوا

﴿ یا من اصمه دو آه و ذکره شفاء و طاعته غنی
 ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البکاء ﴿
 الهی از من سؤال است و از تو نوال و وظیفه من التماس
 و تذلل است و عادت تو اکرام و تفضل الهی از من
 الحاح است و از تو انجاح و از من زاریست و از تو
 غفاری از من نیازش است و از تو نوازش و از من
 اظهار حال است و از تو احسان و افضال از من عذر
 گزین است و از تو پذیرفتن الهی توفیق ده ناشوری
 کنم و از عالم مجاز عبوری و در راه حقیقت سوری
 و از مردم زمان دوری الهی ای سازنده بساز
 وای نوازنده بنواز وای برازنده کارم پرداز وای
 دهنده بده وای بخشنده بخش الهی بر ما مگیر
 ﴿ و ان كان لنا تقصير ﴿ الهی اگر چنان است
 که منع و اعطاء پیش تو یکسان است و عطاء نزد تو آسان
 احسانت بمن خیری عیان است و بزرگی تو را نشان

بمن نفی از آنست و تورا نه نقصی دران پس چه
 مانع در میان است و اگر اهلیت در کار است پس
 چکنند بنده که ناچار است و اگر استحقاق باید
 از ما نشاید و اگر تفضل است پس نه جای تعطل است
 الهی اگر من از حاجت خود بگذرم حاجت از من
 نمیکرد الهی اگر من گدائی نمیدانم تو خدائی
 میدانی . و اگر عجز من بی پایان است تو هر چه
 خواهی میتوانی الهی زمانی است دراز . که چشم
 امیدم باز است و رویم بر خاک نیاز . پیوسته در انتظارم .
 و همیشه امید وارم . ای بسا خوابیده ام امید
 وار . و ای بسا بیدار بودم بانتظار الهی .
 دست از طلب ندارم تا کام من برآید
 یا حاجتم برآید یا جان من درآید
 الهی اگر نسؤالم نه بجاست تورا از جا و بیچار چه
 پرواست و اگر آرزویم دراز و دور است معذورم

که صاحب حاجت کور است الهی بذات اقدسست
 و بنام مقدست در این ساعت طفرای کامرانی
 بنام مجری و فرمان حاجت روائی در حقم ممضی
 بفرما الهی بحق خودت الهی بحق خودت
 الهی بحق خودت باسم اعظمت الهی بنام اجل
 اگر مت حاجتم برار و بیش ازین منت مظهر مدار
 الهی خودت میدانی دلم افسرده و خاطر م پزمرده
 میدانی قلبم خون. و حالت چو ن است الهی اگر من
 سزاوار ترحم نیستم تو سزاوار کرم هستی ترا در
 این ساعت بحق محمد و آل محمد صلواتک علیهم اجمعین
 قسم میدهم که مرا رحم کن و حاجتم برار و بر محمد
 ص منت گذار الهی چکنم خارم پست و بیقدارم بلی
 چشم طمع بتو دارم و بتو امید وارم الهی بان نامیکه
 اگر بخوانمت اجابت میکنی اجابت کن یا غنی یا مغنی
 یا الله یا ولی الرغبات یا کافی اللهم یا الله الهی انت

انت وانا انا انت الغنى بالذات وانا الفقير من جميع
 الجهات ❁ الهی دستم از هر جا کوتاهه و امیدم از هر
 جهت بریده خودت میدانی نه بجز تو راهی دارم
 و نه سوای تو ملجأ و پناهی الهی کاظم چنک بکرم
 نوزده و رو بتو آورده از همه جا رسته دل بتو بسته
 منظورش دار مسرورش کن • سراعاتش فرما
 اجابتش کن کسی ندارد حقیر و بی تدبیر است الهی
 دیده ده که غیر از تو نه بیند و دلی ده که غیر از تو نگزیند
 الهی مرا افریدی و خلعت انسانیت بر قامتم بریدی •
 معصیت تو کردم پرده ام ندریدی شکر تو نگفتم
 نعمت نبریدی الهی دیده دلم را روشنائی ده • و مرا
 بخود اشنائی الهی از ان ترسانم که بار خویش بمنزل
 ترسانم و از این مرا - انم که معصیت تو است اسانم الهی
 شب تارم روز روشن است اگر تو مرا مونسى •
 و بخت تنهائیم تخت سلطنت است اگر تو با من اشنائی

الهی بنده از بندگانت که کاظم است نامش پست
 است مقامش بلندش کن ضایع است ایامش رعایتش
 نما مشوش البال است اگر امش کن محفل الحال است
 اصلاحش فرما مضطرب القلب است آرامش کن از
 تو گریزان است آرامش کن ناقص است تمامش کن
 فقیر است انعامش کن اسیر شهوات است خلاصش
 کن گرفتار هوای نفس است رهائش ده در قید
 تعلقات است فکش کن ضعیف النفس است قوتش ده
 الهی ای قدیم پاینده وای نور تابنده ای خدای همیشه
 زنده وای جوینده یا بنده ای توانای کننده وایدانای
 پندنده ای خیر شنونده وای جواد بخشنده ای محل
 امید هر بنده الهی در دار وجود تویی و بس و بجز
 ذات توییست وجودی ملتمس و بغیر از تو نیست کس
 الهی درمانده ام و امانده ام بفریادم رسی الهی ای
 پدید پدیدار وای نماینده پنهان و آشکار وای پیدای

ناپیدا وای نور هویدا الهی اگر از فرمانت سر
 پیچم از من بگذر که من هیچم الهی ای نور
 رخشنده وای مهربان بخشنده از خود و اغیار
 بزارم و بکرم تو امید وار الهی گانم بتونیک و دلم
 بتو نزدیک است الهی پرستش تو را سزا است .
 و اندان بینیازی و پرستشت مایه بی نیازیست الهی
 من چه ام چیدتم خود ندانم کیستم در خود
 نگریستم بحقیقت دیدم که هیچ نیستم الهی اگر
 بر من نظر داری آزادم از نظر بداری و بخود
 واگذارمی بر کننده بنیادم الهی دل مرا از یاد
 خودت شاد و باب رحمت اباد گردان الهی دل مرا
 از غم خودت خالی مگذار چرا که هر دلی که غمت
 در آن زیاد است فرح اباد است

غمت اندر دلم مرهم زخمش بود
 نیست غم اندر دلی کمز تو مشوش بود

الهی کاظم هیچ است با هیچ چه میکند الهی اگر من
 بدم تونیکی و اگر من از تو دورم تو بمن نزدیک
 الهی بگردارم گرفتار و از رفتارم بزار و از نفس
 و شیطان درازارم و بتو پناه می آرم الهی بخود
 و امگذارم و از خاک مذلت بردار و براه رضای
 خود بدارم الهی نامه عمل سیاه و حالم چون روزگارم
 تپاه است و زبانم از معذرت لال و عمرم در معرض
 زوال است ولی اعتماد بر خدای لایزال و کریم
 ذوالجلال است الهی در ابتداء بکرمت و چو دم دادی
 و جمیع ادوات و خیر در من نهادی در انجام نیز بکرم
 معامله فرما الهی بتو پناه میبرم از آنکه مزدم بروائی
 دهی و جزای عمل بسزائی الهی بامن بفضلت معامله
 فرمانه بعدات الهی اگر من سزاوار عفو نیستم تو اهل
 کرمی الهی اگر مرا بگناه بگیری و عذرم نپذیری
 پس جودت چه شد کرمت بجا رفت الهی رو بتو آوردم

بار خساره زردم و دل پردردم. واه سردم مگذار
 نومید برگردم الهی در سرای وجود تو هستی و بجز
 توندارد کسی در آن دستی و اگر در هستی بر ممکنات
 بستی همه برگردند به نیستی و پستی الهی ای سبب
 ساز سبب سوز وای غم پرداز غم افروز روزگارم
 از تو فیروز است و کار و بارم از تو بهر روز الهی دلم را
 خلوت خود کن

الهی دلی ده در اندل تو باشی
 براهی بدارم که منزل تو باشی
 بدریای فیکرت فرو برده ام سر
 الهی چنان کن که ساحل تو باشی
 الهی ای خدای خود آی ای زنده بخود پای وای
 بیشریک بجای وای در عالم امکان فرمان فرمای
 الهی عاجزم ناتوانم بچاره ام سرگردانم جاهل نادانم
 طالبم خواهانم باگیم نالانم مقصرم میدانم تاثیم تو را

می خوانم و اجیم توئی محل گمانم مذنب ولی از دوستانم
 الهی دلم در بند تست و گردنم در کمند تو الهی
 از اهل زمانه دلتنگ و نه با ادوار فلکی در جنگم
 زیرا که تمام امور منوط باختیار و قدرت تو و همه
 ممکنات مقهور و سربوط بفرمان تست بفرمان تو
 خورند و محکم و قضای تو پابندم الهی مشت خاکی
 را چه شاید و از او چه اید و با او چه باید الهی ای
 دانای راز وای خداوند بی شریک و بی انباز از
 وادی جهالتم برهان و بسر منزل علم و معرفتم برسان
 ﴿ الهی و سیدی غلبنی الجهول فخلصنی فانه عندک
 سهل و انت لذلک اهل ﴾ الهی از جهالت و نادانی
 از جان خود سیر و از حیرت و سرگردانی درگیرم
 نه راهی کس چاره ان پذیرم و نه طیبی که
 دامنش بگیرم بغمیر از توکل بر تو نیست تدبیرم
 الهی ای دانای اشکار و خافی ﴿ انت العالم باحوالی

واوصاقي وانت الكافي وانت الشافي آه آه من غلبة
 الغفلة والجهالة ثم آه آه من شدة الكسالة والبطالة
 الهي اي طيب دردها وفرضها واي رافع عليها
 وفرضها اليك المشيكي وعليك الحوالة آها آها لجهلي
 ثم آها آها وبلا ووبحاً ونبوراً آها آها تبا لنفسي
 عجباً لداها ياليتني نلت لها دواها فارحني اللهم يا لها
 بفاطم وزوجها وابناها .



**THE ISLAMIC
 COMMUNITY**

P.O. Box 53398
 CHICAGO, IL 60653 U.S.A.



THE ISLAMIC COMMUNITY

THE ISLAMIC COMMUNITY WELCOMES YOUR
ISLAMIC QUESTION. MAIL YOUR QUESTION.
IT WILL BE ANSWERED AT ONCE WITHOUT
ANY OBLIGATION.



**THE ISLAMIC
COMMUNITY**

P.O. Box 53398
CHICAGO, IL 60653 U.S.A.



بنیاد محقق طباطبائی



THE ISLAMIC COMMUNITY

P.O. Box 53398
CHICAGO, IL 60653 U.S.A.

The Open School

The Open School of Islamic Studies will provide Islamic educational opportunities to those who cannot attend the school as full-time students.

The main objective of The Open School is to enrich individuals interested in pursuing Islamic studies intellectually, promote their careers, and also fulfill their commitments and contributions toward society.

The program and syllabus of The Open School of Islamic Studies has been formulated in such a way that it will meet a person's individual needs as well as allow him the flexibility to pursue the program without disturbing his routine schedule.



**THE ISLAMIC
COMMUNITY**

P.O. Box 53398
CHICAGO, IL 60653 U.S.A.